خاک شو پیش ازان که خاک شوی حکایت مقوله این حکایت شنوکه
در بغداد • قوله شنو بکسر الشین وفتح النون امر من شنیدن رایت یعنی
علم و پرده را خلاف افتاد • رایت ازکرد وبفتح الکاف الفارسی یعنی از غبار
راه و رنج رکاب و ذلک لان حامل الرایة یشد اصل الرایة بالرکاب فی الاغلب
گفت با پرده از طریق عتاب • قال الخلیل العتاب مخاطبة الاذلال من وتو
هر دو خواجه تاشانیم • یعنی انا وانت مملوکان لمالک واحد ولا یبعد ان یکون
قوله من الترکی قرداش واداش من هذا القبیل تحریفا من قرنداش وادناش
مقوله بنده بارگاه سلطانیم • تعبیر لما قبله من خدمت دی ای مقدار ساعة
واحدة نیاسودم • گاه و بیگاه در سفر بودم • تو نه رنج آزموده نه حصار
بفتح القلعة ویحتمل ان یراد به المعنی المصدری فی مختار الصحاح قال ابن السکیت
حصره العدو یحصره ونهی ان یتعقوا علیه واحاطوا به وبابه نصر وحاصره ایضا
محاصرة وحصارا انتهی نه بیابان و باد و گرد و غبار • عطف تفسیری قدم
بفتحتین من بسعی بیشتر است • بالباء الفارسیة یعنی مقدم است
پس چرا عزت تو بیشتر است • بالباء العربی وهذان الباءان مکسوران
بالکسرة المجهولة تو بر بندگان بکسر الراء مضافا الی بندگان و بر جهانیان یعنی خدمه رویی • بیاء الخطاب بالکسر ان یعنی کنیزکان یا سمن بویی • من فتاده بدست
شاگردان • بسفر پای بند و سرگردان • گفت پرده در جواب من سر
باستان دارم • نه چو تو ای مشک سر باسمان دارم • هر که بیهوده یعنی
بجای بیهوده ای فی غیر موضعه گردن افرازد • خویشتن را بگردن اندازد •
وقد مر معناه فی الدیباجة حکایت یکی از صاحب دلان زور آزمایی یعنی
یک زور باز را دید که با هم برآمده و درخشم شده و کف بر دهان آورده گفت

این

این را چه حالتست کسی گفت فلان دشنام داده است او را گفت
این فرومایه هزار من بتشدید النون سنگی بر می دارد و طاقت یک
سخن نمی آرد قطعه لاف سر پنجگی و دعوی مردی بگذار • عاجز نفس
فرومایه صفة عاجز یعنی آن عاجز فرومایه را چه مردی چه زنی • گرت از
دست یعنی اگر از دست بر آید دهنی شیرین کردن شیرین کن •
که مردی اینست مردی آن نیست که مشتی بر زنی بر دهنی دیگر اگر خود بر
در دمن دریدن بیستانی ببیل • نه مردست آنک در روی مردمی نیست •
یعنی انسانیتش نباشد بنی آدم سرشت از خاک دارد • اگر خاکی نباشد
آدمی نیست حکایت بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا گفت
نمیدانک یعنی آن شخص است که مراد خاطر یاران بر مصالح خود مقدم دارد
وحکی گفته اند برادر که در بند خویش است ای مستغرق فی احواله ومقید
بتقیید نفسه نه برادرست و نه خویش است ای لیس بقریب من الاقربا ایضا
بیت همراه اگر شتاب کند همره تو نیست • دل در کسی مبند که دلبسته تو
نیست دیگر چون نبود خویش را دیانت وتقوی • قطع رحم الرحم هما بمعنی
القرابة بهتر از مودت قربی • فی مختار الصحاح القربی فی الرحم وهو فی الاصل مصدر
تقول بینهما قرابة وقرب وقربی ومقربة بفتح الراء وضمها قیل وکلاهما اعنی قربی
وتقوی یقرآن بالامالة فی الدرس یاد دارم که هدی درین بیت بر قول من
اعتراض کرد و گفت حق جل وعلا در کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده است
ومودت ذوی القربی فرموده واین تو گفتی متناقض انست گفت غلط کردی
موافق قرآنست وان جاهداک الضمیر للتثنیة للوالدین علی ان تشرک بی ما لیس
لک به علم ای تشرک بی ما لا علم لک باستحقاقه الاشراک تقلیدا لهما وقیل

یعنی نه از صفا نه از وفا گر از کرم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)